

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

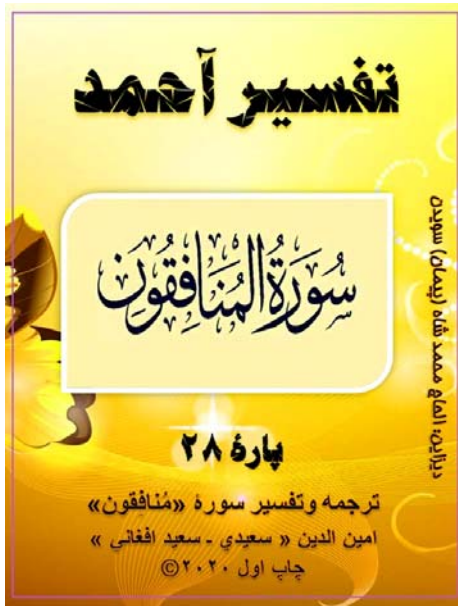
Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی- سعید افغانی"  
۲۹ اکتوبر ۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

## سورة مُنَافِقُونَ - (۳)



سورة مُنَافِقُونَ در مدینه نازل شده و دارای یازده آیت و دو رکوع می باشد.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴)

و چون آنان را ببینی قد و قامتشان تو را به تعجب می اندازد! و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می دهی ، آنان گویا تخته هائی هستند که تکیه داده شده اند. هر فریادی را به زیان خویش می پندارند خودشان دشمنند از آنان بپرهیز! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می شوند؟ (۴)

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ»: و چون آنان را ببینی، (این جمله قرآنی به ما می رساند که : اشخاص منافق در میان ما و در برابر چشمان ما قرار دارند ، اشخاص دور از چشمان ما نیستند).

«تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» ما نباید به قد و قیافه ظاهری و به اصطلاح زیبای ظاهری اشخاص، فریب بخوریم.

«خُشْبٌ»: جمع خُشْب، تخته ها.

«مُسْنَدَةٌ»: تکیه داده شده.

«صَيْحَةٌ»: فریاد. آواز.

«قَاتَلَهُمُ اللَّهُ»: خدایشان بکشد! هدف از کشتن در اینجا، نفرین کردن و از رحمت محروم گرداندن است.

«أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: (ملاحظه شود سورة: توبه ، عنکبوت ، زخرف).

هدف کلی این آیت، بیان علایم منافقان است که به وسیله این علایم می توان منافق را از مؤمن تشخیص داد. این نشانه ها نوعاً جنبه کلی و عمومی دارند و هم اکنون این علایم بالای منافقان عصر امروزی هم صدق می نماید .

فحوای جمله «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» این را می‌رساند که ؛ اشخاص منافق در برخورد با مؤمنین ، قیافه حق به جانب را به خود می‌گیرند، این قیافه و سکوت و آرامش و نگاه های آرام آنان (که همگی برای پوشاندن نفاق درونی است) همه را به تعجب وا می‌دارد و تصور می‌کنند که آنان اشخاص صالحی هستند.

منافقان برای پوشاندن صفت نفاق خود و این که بتوانند در بین مؤمنین امکانات نفوذی به دست آورند و یا حداقل مؤمنین به آنان نزدیک شوند از این شیوه و تکتیک استفاده می‌نمایند، در حالی که در باطن آنان قیافه و نیت شیطانی و عداوت گرانه خویش را با مسلمانان پنهان می‌دارند.

در ضمن قابل یادآوری است که منافقین زبان چرپ و شیرینی را به کار می‌بندند طوری که در جمله آیت مبارکه آمده است: «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می‌دهی) بناءً ما نباید فریب چرپ زبانی و شیرین سخنی آنان را بخوریم و این طرز گفتار در زیادت از موارد توسط همچو اشخاص برای فریب می‌باشد و نه برای دل سوزی که در این مورد باید دقت کرد.

همچنان توجه شما را به یک واقعیت جلب می‌دارم ، و آن این که اشخاص ابن الوقت هدف مشخصی در برابر خویش ندارند و ضمناً به هیچ اصلی پایبند نمی‌باشند ، به هر رنگی جامه می‌پوشند و به اصطلاح به هر دهل می‌رقصند، و با ماسک های گوناگون در صحنه زندگی ظاهر می‌شوند و برای منافع شخصی خویش همه اصول قبول شده انسانی را زیر پا می‌گذارند. ولی اشخاص انعطاف پذیر، تا آنجا که به اصول و اهدافشان ضرری متوجه نشود با مردم حتی با دشمن خود هم احیاناً کنار می‌آیند و برای حفظ اصول و پایه های واقعی از یک سلسله منافع می‌گذرند.

اشخاص منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم طرح می‌شود، در حالی که صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند.

یک نقطه مهمی که در بین منافقان عام است ، اینست که منافقان نه طرح می‌دهند و نه طرح می‌پذیرند و به سبب مریضی «نفاق» که دامنگیرشان می‌باشد ، کردار و گفتارش را از محور عقل شان بیرون برده است .

منافقین با الله تعالی درگیرند ، والله تعالی نیز آنان را لعنت می‌کند: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ».

الهی ما را از مرض مهلک نفاق و از فتنه های منافقین در آمان داشته باشی . آمین یارب العالمین .

**وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵)**

و چون به آنان گفته شود بیایید تا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را بر می‌گردانند و آنان را می‌بینی که دیگران را از راه الله منع می‌کنند در حالی که تکبر می‌ورزند. (۵)

«لَوَّوْا»: دور و پیچ دادن است، (یعنی اینکه تکان دادن سر به عنوان تکبر و تمسخر است.)

«يَصُدُّونَ»: روی می‌گردانند. دوری می‌کنند از پذیرش دعوت بر حق پیامبر صلی الله علیه وسلم .

## شان نزول آیت ۵:

۱۰۸۹- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می‌رفتی، تا برایت طلب مغفرت می‌کرد. او سر خود را برگرداند. پس در باره او آیت «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» نازل شد. (طبری ۳۴۱۶۰ و ۳۴۱۶۲).

۱۰۹۰- ک: ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

## یک تشبیه زیبا در باره منافقان:

پروردگار با عظمت ما در (آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره بقره) در باره منافقین یک تشبیه زیبایی را به شرح ذیل چنین بیان و فورمولبندی فرموده است: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ \* صُمُّ بَعْضٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ \* أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (مثل آنان همچون مثل کسی است که به سختی آتشی بر افروخت و همین که آتش پیرامونش را روشنایی داد، الله نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد) امام فخر رازی مفسر شناخته شده جهان اسلام می فرماید: «تشبیه در اینجا در نهایت درستی و دقیق صورت گرفته است، زیرا منافقان در آغاز با ایمان خود نوری را کسب کردند، ولی سرانجام این نور را با نفاق خود از بین برده و در سرگردانی و گمراهی بزرگی غوطه ور شدند چراکه هیچ سرگردانی بزرگتر از سرگردانی در دین نیست».

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر آن می نویسد: «مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی را روشن کند. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری می افروزد، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرناکی که او را تهدید می کند ملاحظه نمود و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و روشنایی اش را از میان ببرد و خوشحالی اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی ها قرار دارد؛ تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین شخص چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مؤمنان بر گرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابراین به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مالشان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها آمد و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می گیرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می شود و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت.

بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می فرماید: «صُمُّ» کر هستند و خوبی ها را نمی شنود، «بُكْمٌ» گنگ هستند و نمی توانند سخن نیک بر زبان آورند «عُمَى» و در مقابل حق کور هستند.

«فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» پس آنها باز نمی گردند، چون پس از این که حق را شناختند آن را رها کردند، و به سوی آن بر نمی گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک تر است».

«بیا داستانشان چون» داستان کسانی است که در معرض «بارانی سخت از آسمان قرار گرفته اند» خداوند متعال در اینجا باران را برای قرآن مثل آورده است زیرا در قرآن آیاتی نازل شده که منافقان را مرعوب و بیمناک می گرداند «در آن باران تاریکیها و رعدوبرقی است» تاریکیها، عبارت است از: تاریکی شب، تاریکی ابر و تاریکی خود باران. مراد از رعد: نداها و بانگهای تکان دهنده قرآن است «از بیم مرگ ناشی از صاعقه ها، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان داخل می کنند» یعنی: از خطر به وسیله ای می پرهیزند که هرگز پناهشان در آن نیست. و این گونه اند منافقان که هیچ راه دیگری جز این نیافتند که گوشه‌هایشان را از شنیدن آیات قرآن ببندند «ولی خداوند بر کافران احاطه دارد» احاطه: فروگرفتن از تمامی جهات و جوانب است بدان سان که فرد احاطه شده به هیچ وجهی از وجوه، راه گریزی نداشته باشد.

بلی! قرآن لبریز از خیر است و آیاتی که بر نزول آن از جانب پروردگار سبحان دلالت دارد همانند باران، آیات مشتمل بر بیم و وعید و عذاب همانند رعد و صاعقه و آیات در بردارنده حجتها و برهانهای روشنگر، همانند برق است. پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می شنوند انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می برند و از امر و نهی قرآن و وعد و وعید آن روی بر می تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می ترساند و وعده هایش آنها را پریشان می نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می کنند و همانگونه شخصی که در زیر باران شدید گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش هایش فرو می برد، منافقان نیز صدای قرآن و وعده ها و هشدارهای آن را دوست ندارند. البته ممکن است شخص که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند.

**سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)**

برای آنان برابر است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی الله هرگز بر ایشان نخواهد بخشود خدا فاسقان را هدایت نمی کند (۶)

«أَسْتَغْفَرْتَ»: اصل آن (أَسْتَغْفَرْتَ) است که همزه باب استفعال آن برای تخفیف حذف شده است.

«الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: (ملاحظه شود سوره: مائده)

### شان نزول آیت ۶:

۱۰۹۱- ک: از عروه صحابی جلیل القدر روایت کرده است: چون آیت «أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: ۸۰) نازل شد.

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می کنم. پس خدا آیت «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ...» را نازل کرد.

۱۰۹۲- ک: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است.

۱۰۹۳- ک: و از طریق عوفی از ابن عباس روایت کرده است: چون آیت هشتم سوره توبه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: به نظر من چنین می رسد که در باره آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به خدا! زیادتیر از هفتاد بار استغفار می کنم و امیدوارم که الله تعالی آنها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیت نازل شد. (طبری ۳۴۱۶۳ از عطیة عوفی - که ضعیف است - از ابن عباس به همین معنی روایت کرده). (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

**هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَيَلَّيْ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُوْنَ (۷)**

انها (منافقان) کسانی اند که می گویند: بر آنانی که نزد رسول الله هستند انفاق مکنید تا منتشر و پراکنده شوند. حال آن که خزانه های آسمان و زمین از الله است، ولی منافقان نمی فهمند. (۷)

مبارزه کفار و مشرکین با مسلمانان تنها به مراحل جنگ روانی و یا هم سلاح گرم محدود نمی شود، بلکه سعی می کنند از همه روش های ممکن و از جمله با ایجاد فشارهای اقتصادی جبهه اسلام و در نهایت مسلمانان را زیر فشار و مضیقه قرار دهند، تا توانسته باشند اتحاد مسلمانان را از بین ببرند. در صدر اسلام یکی از روش هایی را که خواستند

صفوف مسلمانان را متلاشی سازند همین پلان محاصره اقتصادی مسلمانان در مکه بود، مشرکین با این پلان شوم خویش می خواستند مسلمانان را وادار به تسلیم شدن به مشرکین نمایند .

(آیت ۳۰ سوره انفال) با چنین زیبایی به توضیح پلان های شوم مشرکین می پردازد: «و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکروا الله و الله خیر الماکرین» (یادآور زمانی را که کافران (دربارهات) با حیله و نیرنگ می خواستند تو را به بند کشند یا بکشند و یا [از مکه] اخراجت کنند. آنان نیرنگ و چاره اندیشی می کنند، خداوند هم چاره اندیشی و تدبیر می کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است .)

دشمن بعد از این که از حیله و محاصره اقتصادی مأیوس می گردد، دست به حمله و مقابله نظامی می زند طوری که در (آیت ۲۱۷ سوره بقره) می فرماید: «ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا» ( و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند).

یکی از راه هایی که منافقین از آن استفاده به عمل می آورند، ایجاد شگاف در صفوف مسلمین است، مسلمانان به دسایس و توطئه های دشمن آگاه باشند و نباید به کمک منافقین چشم امید ببندند بلکه با توکل به الله باشند، زیرا الله مالک «... بَلَّغْ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» است.

#### شان نزول آیت ۷ - ۸:

۱۰۹۴ - بخاری و دیگران از زید بن ارقم (رض) روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارائی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می کنند، من این سخن را شنیدم و برای کاکایم عنوان کردم. کاکایم جریان را به پیامبر گفت، اوصلی الله علیه وسلم مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، و کسی را به دنبال عبدالله و یارانش فرست، آن ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. کاکایم گفت: هیچ بهره ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» نازل شد. رسول الله دنبال من کسی را فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد ۱۰۹۵ - این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن ها آمده است که این واقعه در غزوه تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسن بن محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

**يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸)**  
(و نیز) می گویند: اگر به مدینه باز گردیم به یقین عزتمندتر ذلیل تر را از آنجا بیرون می کند، حال آن که عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند. (۸)

«الْأَعَزُّ»: عزیزتر و گرامی تر. مقتدرتر و چیره تر. منافقان مرادشان خویشان بود. «الْأَذَلُّ»: خوارتر و پست تر. منظورشان رسول الله صلی الله علیه وسلم و مؤمنان مهاجر بود. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ...»: اشاره به این است که کلام منافقان قبول است. ولی باعزت و با قدرت خدا و پیغمبر و مؤمنانند.

ادامه دارد